**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020904**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در مورد درهم و دنانیر چی است؟ عرض کردم سه جور درهم و دنانیر می‌شود مدار باشد، یکی این که قیمت محاسبه بشود مثلا در مورد ذهب مدار ۲۰۰ درهم باشد از جهت قیمتی که خب در بعضی روایات به این شکل ذکر شده. یک روایتی هست در بحث ذهب مدار را قیمت قرار داده، روایت ۱۲۷۵8: «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الذَّهَبِ كَمْ فِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ إِذَا بَلَغَ قِيمَتُهُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ.»

این یک ملاک. ملاک به اصطلاح قیمت باشد.

یکی این که مدار عدد باشد در مورد مثلا ذهب یعنی ۲۰ دینار باشد.

یکی دیگر این هست که وزن باشد، یعنی دینار را وزن می‌کنیم اگر ۲۰ دینار وزنی باشد این کفایت می‌کند. که عرض کردم این یک مقداری گاهی اوقات توجه نشده که دینار وزنی با دینار عددی فرق دارد. یک سری روایات در جلسۀ قبل هم اشاره کردم من روایت‌هایش را بخوانم، «عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةُ دِرْهَمٍ عَدَداً قَضَانِيهَا مِائَةَ دِرْهَمٍ وَزْناً»

صد درهم عددی من ازش می‌خواستم بعد که آمده درهم را چیز کند، صد عدد درهم دادم، بعدا وزن کرده صد درهم وزنی پس داده، درهم به خصوص به دلیل سایش‌هایی که داشته یک مقداری معمولا کم می‌شده، یعنی ۱۰۰ درهم وزنی می‌خواستند اندازه‌گیری بکنند ممکن بوده مثلا ۱۰۵ درهم در بیاید امثال اینها، ۵ درهم باید اضافه می‌دادند تا آن مقدار سایش‌هایش از بین برود. بنابراین آن کسی که صد درهم وزنی می‌داده چه بسا مقدار بیشتری را پس داده بوده.

«قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ»

بحث رباست، می‌گوید که تا وقتی که شرط این چیز نشده باشد مانعی ندارد. کافی، جلد ۵، صفحۀ ۲۴۴، رقم یک؛ تهذیب جلد ۷، صفحۀ ۱۱۲، رقم ۴۸۳.

یک چیز دیگری هست در صحیحۀ حلبی، صحیحۀ «حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبِيضَ عَدَداً ثُمَّ يُعْطِي سُوداً وزنا»

یک دراهمی بیض بود، دراهم بیض چیزهای جدید بوده، دراهمی بوده که تازه زده بوده. یک دراهم سود بوده، سود یعنی سیاه، درهم‌های قدیمی بوده، آن اصلش هم چیز بوده یعنی درهم بوده، ولی معمولا چون زمان دیگر گذشته بوده آن نقش رویش پاک می‌شده اینقدر، این که به عنوان درهم سود تلقی می‌شده. این درهم‌ها، «ثُمَّ يُعْطِي سُوداً وزنا» البته این عبارت صحیحۀ حلبی را در کافی، جلد ۵، صفحۀ ۲۵۳، رقم یک کلمۀ وزنا ندارد. ولی در نقل‌هایی که نقل دیگر روایت وزنا دارد، یکی در نقل تهذیب، جلد ۶، صفحۀ ۲۰۰، رقم ۴۴۸، از کافی، یعنی نقلی است که با سند از کافی است، آن وزنا دارد، جلد ۷، صفحۀ ۱۰۹، رقم ۴۷ هم از کتاب حسین بن سعید که نقل می‌کند آن هم وزنا دارد. این روایت به نقل دیگری، روی ابن مسکان عن الحلبی قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یستقرض الدراهم البیض عددا، و یقضی سودا وزنا و قد عرف انها اثقل مما اخذ. آن صد درهم بیضی که عددا گرفته بوده آن وزنش مثلا فرض کنید ممکن است ۹۹ درهم وزنی می‌شده، بعد که وزنا می‌خواسته تحویل بدهد وزن بیشتری را تحویل داده. امام علیه السلام می‌فرماید که در مقام جزا وقتی بیشتر پس داده باشد بدون این که شرطی شده باشد اشکال ندارد. علی ای تقدیر حالا یک سری آدرس‌ها را هم ملاحظه بفرمایید که اشاره به این تفاوت عدد و وزن دارد. هدایۀ کبری، صفحۀ ۱۹۷، کمال الدین، ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۱۶؛ تهذیب، جلد ۷، صفحۀ ۱۰۹، رقم ۴۷۰؛ و صفحۀ ۱۱۰، رقم ۴۷۲ تا ۴۷۶؛ غیبت طوسی، صفحۀ ۳۱۹.

شیخ طوسی در خلاف می‌گوید که اجماع هست که مدار در طلا و نقره بر دراهم و دینار عددا نیست، وزنا است. یعنی باید وزنش به اندازۀ، البته درهم و دینار هست، یعنی ببینید یعنی باید مسکوک باشد، ولی همان مسکوک را هم وزن کردند و معامله می‌شده، چون یک مقداری، به خصوص در مورد درهم سایش نقره خیلی زیاد است، طلا اینقدر سایش ندارد، ولی نقره سایش زیادی داشته، بنابراین به خصوص سودها، آنهایی که یک زمانی طولانی بر زمان ضربش گذشته بوده و اینها خیلی ساییده می‌شده، اینها را هیچ وقت دیگر به صورت چیزی معامله نمی‌کردند، به صورت عددی، باید وزن می‌کردند که ببینند وزنشان چقدر هست. این روایت‌هایی که در این مسئله هست. حالا برگردیم به آن روایتی که مورد بحث ما بود، حالا چه عددا، چه وزنا ملاحظه بشود ذهب و فضه جدا جدا ملاحظه می‌شده، اذ اجتمع الذهب و الفضة فبلغ ذلک مائتی درهم ففیه الزکاة، عرض کردم آن جمعی که مرحوم شیخ طوسی کرده که ذهب و فضه را، ذهب خودش نصاب جدا داشته، فضه نصاب جدا داشته، ذهب نصابش ۲۰ دینار هست، حالا ذهب، عددا یا وزنا آنش فعلا مهم نیست، و فضه ۲۰۰ درهم داشته، این که درهم و دینار را با هم محاسبه کنند، کمی هر کدام را با دیگری جبران کنند خب این بنابر روایت صحیحۀ زراره این مطلب درست نیست. خب حالا صحبت سر روایت اسحاق بن عمار بود که در روایت اسحاق بن عمار این هر دو را با همدیگر ضم کرده بود،

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ تِسْعُونَ وَ مِائَةُ دِرْهَمٍ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ دِينَاراً أَ عَلَيْهَا فِي الزَّكَاةِ شَيْ‌ءٌ فَقَالَ إِذَا اجْتَمَعَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَبَلَغَ ذَلِكَ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ فَفِيهَا الزَّكَاةُ لِأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمُ»

تا آخر روایتی که ذکر شده بود. عرض کردم شیخ طوسی در تهذیب دو وجه در مورد این روایات ذکر کرده که این دو وجه، دو وجه ناتمامی بود که در جلسۀ قبل اشاره شد. در مورد این روایت علاوه بر آن دو وجه، سه وجه دیگر ذکر شده، یک وجه‌اش حمل بر صورت فرار که این روایت ناظر به صورت فرار باشد که اگر، در استبصار این حمل بر صورت فرار را ذکر کرده، در تهذیب علاوه بر آن دو وجه این وجه صورت فرار را هم ذکر کرده و به این روایت اسحاق بن عمار تمسک کرده. در روایت «إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ» هست

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ مِائَةُ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ أَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ قُلْتُ لَمْ يَفِرَّ بِهَا وَرِثَ مِائَةَ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قُلْتُ فَلَا تکبس الدَّرَاهِمَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ لا الدَّنَانِيرَ عَلَى الدَّرَاهِمِ قَالَ لَا.»

خب این روایت اسحاق بن عمار را حمل به صورت فرار کرده. در استبصار دو وجه ذکر کرده، یکی حمل بر صورت فرار، یکی حمل بر تقیه. عبارت استبصار این هست، استبصار ج۲، صفحۀ ۴۰.

«فَالْوَجْهُ فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ أَحَدُ شَيْئَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ مَحْمُولَةً عَلَى ضَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ ذَلِكَ مَذْهَبُ بَعْضِ الْعَامَّةِ وَ الْوَجْهُ الثَّانِي أَنْ تَكُونَ الرِّوَايَةُ مَخْصُوصَةً بِمَنْ يُجْعَلُ مَالَهُ أَجْنَاساً مُخْتَلِفَةً فِرَاراً بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَإِنَّهُ تَلْزَمُهُ الزَّكَاةُ عُقُوبَةً»

در عبارت تهذیب، جلد ۴، صفحۀ ۹۶، ۲۶۹، اینجور می‌گوید. می‌گوید که فرض کنید من ذهب دارم به مقدار نصاب است، مقداری از این دینار را تبدیل می‌کنم به درهم که از نصاب پایین بیاید، علتی که مثلا ۱۹۹ درهم شده اوبلش بیشتر بوده، اوّلش ۲۲۰ تا مثلا درهم بوده، ولی مقداری از آن را می‌آیم تبدیل می‌کنم به دینار، فرض کنید ۲۲۰ دینار که بوده ۲۰۰ درهم بوده می‌آیم مثلا ۳۰ درهمش را تبدیل می‌کنم به دینار، ۳۰ درهم می‌شود ۳ دینار، از ۲۰ دینار خب کمتر است، آن ۲۲۰ درهمی هم که داشته می‌شود ۱۹۰ درهم، آن هم کمتر شده، مثلا همینجا در روایت اسحاق بن عمار که هست می‌گوید عن رجل مائة درهم و عشرة دنانیر، این کأنّه اصلش ۲۰۰ درهم بوده، این ۲۰۰ درهم را، ۱۰۰ درهمش را دینار کرده شده ۱۰دینار، طبیعتا تبدیل شده به ۱۰۰ درهم، و ده دینار. امام علیه السلام می‌گوید ان کان فرّ بها من الزکاة فعلیه الزکاة. قلت لم یفر بها، اصلا اینجوری ارث برده، ورث مائة درهم و عشرة دنانیر، قال لیس علیه زکاةٌ.

**شاگرد:** شیخ به نکات فرار از زکات فتوا می‌دهد؟

**استاد:** حالا صبر کنید آن را صحبت می‌کنیم. این هم وجه دیگری که روایت را حمل بر صورت فرار کرده. البته به نظر می‌رسد حمل بر صورت فرار حالا صرفنظر از این که اذا اجتمع الذهب و الفضة فبلغ ذلک مائتی درهم این را بخواهیم، چون سؤال در روایت اسحاق بن عمار این هست ۱۹۹ درهم و ۱۹ دینار. سؤال این باز اسحاق بن عمار اینجا فرق دارد، اینجا سؤال اسحاق بن عمار صد درهم و ده دینار است، این سؤال این که مراد یعنی این که دقیقا صد درهم و ده دینار شده این که بگوییم اصلش ۲۰۰ درهم بوده، صد تایش را تبدیل کرده به ده دینار تا خرد بشود، این خب خیلی طبیعی است، ولی سؤال اسحاق بن عمار ۱۹۹، یعنی در واقع، سؤال روایت دیگر اسحاق بن عمار دو جور، یعنی بحث فرار درش خیلی طبیعی است که ممکن است اصلش ۲۰ دینار بوده، ۲۰دینار، ۱۰ دینارش را تبدیل کرده به نقره، ۱۰۰ دینار بشود، یا اصلش ۲۰۰ دینار بوده، این که دقیقا مقداری که هست این مقدار، مقدار نصاب است، یعنی این که مراد خصوص فرار باشد خب خیلی طبیعی است، به خلاف روایت اسحاق بن عمار، اسحاق بن عمار ۱۹۰ درهم هست، و ۱۹ دینار. این که بگوییم این برای فرار به این شکل در آمده خب خیلی مستبعد است اصلا صورت مسئله‌اش با صورت مسئلۀ روایت دیگر اسحاق بن عمار فرق دارد. روایت دیگر اسحاق بن عمار دقیقا می‌تواند نصاب درهم باشد، و تبدیل شده باشد قسمتی‌اش به دینار، یا نصاب دینار باشد تبدیل شده باشد قسمتی‌اش به درهم آن طبیعی است. روی همین جهت امام علیه السلام تفصیل قائل شده که اگر این که الآن ده دینار و ۱۰۰ درهم شده از باب این است که در اصل نصاب کامل درهم بوده یا نصاب کامل دینار بوده و برای فرار به این شکل درش آورده، خب زکات دارد، ولی اگر نه برای فرار نبوده خب نصاب ندارد. این که می‌خواهم بگویم صورت مسئلۀ روایت اسحاق بن عمار است که بحث فرار را مطرح کرده، با توجه به ویژگی خاص سؤال با صورت مسئلۀ روایت اسحاق بن عمار دیگر فرق دارد. ۱۹۰ درهم و ۱۹ دینار این خب آن پیداست که می‌خواهد بگوید که به ۲۰۰ نرسیده آن هم به ۲۰ نرسیده. بحث فرار و امثال اینها درش مطرح باشد هیچ اصلا درش مطرح نیست. امام علیه السلام هم تعلیلی که کرده اصلا به فرار تمسک نکرده. گفته لأنّ عین المال الدراهم. این ربطی به فرار و امثال اینها ندارد. بنابراین بحث فرار جمع عرفی نیست. روایت اسحاق بن عمار صلاحیت حمل بر فرار ندارد، همچنان که در جواهر هست یا در بعضی از کتاب‌های دیگر هم هست اشاره به این نکته کرده، تعلیل با این که این روایت را به فرار حمل کنیم ناسازگار است.

**شاگرد:** البته از ناحیۀ دینارش کاملا با فرار می‌سازد یکی‌اش را تبدیل کرده به درهم، حالا مقدار درهم هر چی می‌خواهد باشد از ناحیۀ دینار فرار کرده دیگر.

**استاد:** این که حالا دقیقا شده ۱۹۰ درهم، سؤال ۱۹۰ درهم برای چی وسط آورده؟

**شاگرد:** مهم نیست

**استاد:** نه بحث چیز اصلی‌اش تسعة دراهم است، مهم این است، بحث سر این هست که برای چی این مثال خاص زده؟ چرا ۱۹۰ تا؟

**شاگرد:** نقد محاسبه کرده که هر دو بیاید که نصاب، ؟؟؟ احتمالش بیشتر است در آن حالت می‌تواند یک ذره صدقه بدهد، یک ذره هدیه بدهد از زیر نصاب ؟؟؟ خارج بشود درست است.

**شاگرد:** سؤال فرضی است، یک سؤال واقعی

**استاد:** یعنی ببینید بحث سر این است که، این ۱۹ دینار داشته، این ۱۹ دینار خب بگویید ۲۰ دینار داشته یک دینارش را کرده، اگر سؤال این بود، ۱۹ دینار و ۱۰ درهم اشکال ندارد.

**شاگرد:** ۳۸ دینار

**استاد:** نه حالا دینار قول صحیح این است که ۲۰ درهم مطرح است.

**شاگرد:** یعنی ۱۹ دینارش را تبدیل به درهم کرده. ۳۸ دینار داشته ۱۹تایش را تبدیل به درهم کرده که هم دینارهایش کم بشود بیاید زیر ۲۰ هم آن درهم‌ها به نصاب نرسد.

**شاگرد:** کلا دینار داشته

**استاد:** کلا دینار، یعنی چقدر داشته؟

**شاگرد:** ۳۸ تا

**استاد:** ۳۸ تا دینار داشته، خب بنابر قول صحیحی که آن چیزی که مدار هست یعنی ۳۸ دینار داشته، ۳۸ تا، یعنی ۱۹ تا، آن را کرده ۱۹۰. خب این که دقیقا این صورت خاص را باشد امثال اینها خب خیلی مستبعد است. ببینید تفاوت این دو تا نقل این هست، این نقل دقیقا مقدار مجموع این مال‌ها به اندازۀ نصاب است و این که این مجموع مال‌ها به این شکل تبدیل شدند به خاطر فرار باشد خیلی طبیعی است، این که امام علیه السلام اصلا سؤالی هم که جوابی که طبق این روایت دادند اصلا سؤال فرار را سؤال کردند، کأنّ فرد متعارفش صورت فرار بوده، ان کان فر بها من الزکاة فعلیه الزکاة. اما صورت غیر فرار هم مطرح نکردند. این فرد متعارفش در این مثال خاص بحث فرار است. ولی ۱۹۰ و ۱۹ دینار این که فرار فرد متعارفش نیست که، یک صورت طبیعی‌اش هم این است که دقیقا ۱۹۰ درهم داشته و ۱۹ دینار داشته.

**شاگرد:** فرار که از این خیلی بیشتر ‌این تقریبا دو نصاب دارد، آن یک نصاب دارد. یک نصاب زکات می‌شد ۲۰ دینار که، آن مجموع

**استاد:** نه بحث سر این است که آنجا دقیقا، یعنی این دو تا را که با هم جمع کنیم می‌بینیم نصاب، یعنی درهم را به دینار تبدیل کنیم می‌شود نصاب دینار، دینار را به درهم تبدیل کنیم می‌شود نصاب درهم. دقیقا، اینجا اینجور نیست.

**شاگرد:** این بالأخره بیشتر از

**استاد:** نه، ببینید دقیقا آن مورد سؤال موردی هست که هر یک از اینها به دیگری تبدیل بشود نصاب می‌شود. این صورت، صورتی است که به نظر می‌رسد صورت متعارفش فرار است، دقت کنید، ولی اینجا این را تبدیل به دیگری بکنید اضافه کنی خیلی بیشتر از نصاب می‌شود. نیازی نیست به این شکل این مثال خاص، این مثال خاص بحث فرار نیست طبیعی‌اش، این یک. حالا علاوه بر این که عرض کردم بحث تعلیل که روشن است دیگر، امام علیه السلام به فرار و امثال اینها، لأنّ عین الدراهم این بحث‌هایی که کرده این اصلا با فرار سازگار نیست. این است که بحث این که روایت را بخواهیم به فرار حمل کنیم جمع عرفی نیست همچنان که عرض کردم در کلمات بعضی از آقایان هم آمده. این است که آن چیزی که این وسط، دو تا احتمال دیگر باقی می‌ماند که این دو تا احتمال هر دویش احتمالات قابل توجهی است. یک احتمال حمل بر تقیه، حمل بر تقیه احتمال چهارم حمل بر تقیه باشد، شیخ طوسی توضیحی که برای حمل بر تقیه داده یک تعبیری دارد که این تعبیر در کلمات فقهای دیگر محرّفا نقل شده، شیخ می‌گوید که در استبصار فالوجه فی هذه الروایة احد شیئین، احدهما ان یکون محمولة علی ضرب من التقیة لان ذلک مذهب بعض العامة. این کلمۀ بعض در کلمات بعدی‌ها افتاده، در مصابیح الظلام مرحوم بهبهانی، جلد ۱۰، صفحۀ ۲۲۱ می‌گوید لکون مضمونها مذهب العامة، در ریاض از آن بالاتر، حالا ایشان به شیخ نسبت نداده ولی در ریاض جلد ۵، صفحۀ ۷۹ تصریح می‌کند لاحتماله الحمل علی محاملة اقربه التقیة کما ذکره شیخ الطائفة قال لأنّه مذهب العامة. ایشان مذهب العامة تعبیر نکرده، مذهب بعض العامه، این درست است، بعضی از عامه اتفاقا بعض عامه‌ای هم که به مضمون این دارد عامۀ خیلی زیادی هم نیستند، بعضی از عامه هستند ولی این که بگوییم عامه علی وجه الاطلاق، بله ابوحنیفه قائل به این مطلب هست و به خصوص با توجه به این که فتوای ابوحنیفه بعدا، این روایت در زمان امام کاظم علیه السلام است، اسحاق بن عمار هم کوفی است و فتوای ابوحنیفه، الآن من نشد مراجعه کنم ببینم محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف که اینها شاگردهای چیز هستند هم همین فتوا را دارند، اگر آنها هم داشته باشند به خصوص خیلی طبیعی است که فتوایی که فتوای حکومتی باشد براساس او باشد و این که مبنا، مبنای تقیه باشد خیلی مطلب خوبی هست. ولی عرض کردم تعبیر بعض العامه باید تعبیر کرد نه تعبیر مذهب العامة، این یک.

نکتۀ دوم، وجه دیگری که ذکر کردند بحث این که این اصلا مربوط به زکات مال التجارة باشد، نه مربوط به زکات مورد بحث ما، این را هم اوّلین بار تا جایی که من الآن، نمی‌دانم قبل از مرحوم وحید بهبهانی کسی این احتمال زکات مال التجارة را، نه دارند بله، قبل از ایشان، در وافی، جلد ۱۰، صفحۀ ۷۱ با تعبیر قیل نقل کرده، در ملاذ الاخیار، ج۶، صفحۀ ۲۴۸ آن هم نقل کرده، در شرح فروع کافی ملا محمد هادی مازندرانی، جلد ۳، صفحۀ ۳۷۵ آن هم حمل بر زکات مال التجارة کرده و مرحوم وحید بهبانی در مصابیح الظلام، جلد ۱۰، صفحۀ ۲۲۱ ایشان این را بر زکات مال التجارة حمل کرده و دو تا نکته هم اینجا آورده که نکتۀ جالبی است، یکی این که ایشان می‌گوید بقرینة کون اسحاق صیرفیا، و اسحاق بن عمار راوی صیرفی است و این صیرفی‌ها معمولا صیرفی‌ها تجارت می‌کردند. بعد می‌گوید و ربما یویده عدوله و علیه السلام فی الجواب عن کلمة علی بکلمة فیه. سؤال این هست، قلت له تسعون و مائة درهم و تسعة عشرة دینار أ علیها فی الزکاة شیء فقال اذا اجتمع ذهب و الفضة فبلغ ذلک مائتی درهم ففیه الزکاة، نه علیه الزکاة. حالا فیها تعبیر کرده. به نظر می‌رسد که زکات التجارة را هم اگر قرار بدهیم که بعید هم نیست باید یک چیز دیگر هم اضافه کنیم، آن بحث استحباب هست. چون این بحث در زکات مال التجارة اقرب این هست، ایشان این را می‌خواهند به زکات تجارت هم حمل کنند، اینها را ببرند در کنار سائر روایت‌های مال التجارة، آنها هم محمول بر استحباب است. یعنی جمع بین دو جهت، هم زکات مال التجارة ببرند هم حمل بر استحباب برش کنند. که البته بعضی‌ها مستقلا این را حمل بر استحباب کردند، در ذخیره مرحوم سبزواری می‌گوید الاقرب حمل الخبر علی الاستحباب او التقیة. به نظر می‌رسد که اگر هم ما حمل بر، کسانی که زکات التجارة گفتند مرادشان همین است، یعنی این را شبیه روایت‌های زکات مال التجارة قرار می‌دهیم که ما عقیده‌مان این است که استحبابی است. و این یؤیده که ایشان می‌خواهد بگوید روی این جهت است که از علی به فیه چیز کرده، ایشان می‌گوید مراد زکات تجارت هست که مستحب است، مؤید این که زکات تجارت هست که مستحب است این است که امام علیه السلام به جای علی فی تعبیر کرده، که فی دیگر ظهورش در وجوب اینقدر قوی نیست، مثل علی نیست که ظهورش قوی باشد. به نظر می‌رسد وجه‌های خوبی‌اند، هم حمل بر تقیه خوب است، هم حمل بر استحباب خوب است، حالا حمل استحباب به تنهایی خیلی خوب نیست، چون اصلا اینها مستقلا بحث استحبابشان مطرح نیست، اگر هم استحباب می‌خواهیم بگوییم، استحباب به زکات مال التجارة را باید مطرح کنیم. به نظر می‌رسد که حمل این روایت یا باید بر تقیه حمل بشود که به اعتبار، البته قبلا هم توضیح دادیم که حمل بر تقیه یا به اعتبار این است که نه از باب اخبار علاجیه، چون اخبار علاجیه قرار شد که مراد در جایی باشد که جمهور عامه این فتوا را داشته باشد، این فتوای جمهور عامه نیست. یا از باب این باشد که مثلا قضات عامه و امثال اینها به این امیل هستند، به اعتبار این که محمد بن حسن شیبانی و اینها علی القاعده، حالا من مراجعه نکردم، اگر هم محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف اینها فتوایشان این باشد، این که اینها امیل به این باشند بعید نیست. عمدتا نکتۀ دیگر هست. نکته این است که اسحاق بن عمار کوفی است، و آن مذهبی که در کوفه مطرح بوده و در عراق مطرح بوده مذهب ابوحنیفه است، حالا یا مربوط به ظرف تقیه بگوییم هست، یا مربوط به این است که چون مخاطبش در شرایطی قرار داشته که باید تقیه می‌کرده ملاحظۀ حال مخاطب شده، این صورت‌ها می‌شود این روایت را حمل بر تقیه کرد. این یک جهت، یا بحث زکات مال التجارة هست که حمل بر استحباب می‌شود.

**شاگرد:** سیدنا و لکن فکر فی الجواب ذهب و کل ما خلا الدراهم

**استاد:** حالا، یادم رفت این را بگویم، در این که حمل به زکات التجارة بشود از جهتی اقوی است. به دلیل این که بحث متاع در روایت آمده، در روایت این هست، و کل ما خلا الدراهم من ذهب او متاع فهو ارض مردود ذلک الی الدراهم فی الزکاة و الدیات. متاع را مطرح کرده، این متاع مال بحث زکات مال التجارة هست.

**شاگرد:** شاید مربوط به زمان

**استاد:** نه، فی الزکات و الدیات، هر دویش دارد

**شاگرد:** نه، می‌گویم متاعش مربوط به دیات است آن ذهبش مربوط زکات است.

**استاد:** نه، این نیازی نیست، این ظاهرش این است که نمی‌دانم در کلمات کی‌ها بود که بعضی از این آقایان اشاره کردند که کلمۀ متاع که در روایت دارد تأیید می‌کند که این مربوط به زکات مال التجارة باشد. درست است این مطلبی که در این روایت هست که مربوط به زکات مال التجارة باشد خیلی

**شاگرد:** فکر الذهب علی لا ینافی

**استاد:** لا، بحث سر این هست، حالا این نکته را عرض بکنم، حالا توضیح بدهم، حالا زکات مال التجارة که شد، آن روایت دیگری که در ذهب ما هم خواندیم آن روایت هم زکات مال التجارة مراد هست. همچنان که مرحوم فیض در وافی اشاره می‌کند، آن روایت محمد بن مسلم، ۱۲۷۵۸، سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الذهب کم فیه من الزکاة قال اذا بلغ قیمته مائتی درهم فعلیه الزکاة. این مربوط به زکات مال التجارة است، نه مربوط به زکات اصلی، و این روایت هم که بحث قیمت و امثال اینها را مطرح می‌کند این قیمت مربوط به زکات مال التجارة است که مبنایش بر قیمت‌گذاری است، در قیمت گذاری عین المال دراهم است، این نکته همین است، عین المال الدراهم یعنی آن چیزی که مبنای قیمت‌گذاری هست دراهم است، اینها مربوط به چیزهایی هست که قیمت‌گذاری می‌خواهد بشود ولی عین مال نه، به هر حال عین مال یعنی آن چیزی که مالیت اشیاء به آن هست، مالیت اشیاء که دراهم درش خصوصیتی ندارد، آن قبلا این را اشاره کردیم، ذهب به درهم ارجاع داده نمی‌شود مگر از باب قیمت‌گذاری، یعنی آن چیزی که قیمت اشیاء با آن سنجیده می‌شود دراهم است، ذهب را هم با دراهم می‌سنجند، متاع را هم با دراهم می‌سنجند، قیمتی که مدار قیمت‌گذاری هست دراهم است، این خودش مؤید این است که این مربوط به زکات مال التجارة است، آن روایت هم مربوط، اصلا این که محمد بن مسلم بیاید در مورد ذهب سؤال کند، ذهبی که در روایت‌های مکرر وجود دارد، مکرر وجود دارد که ذهب خودش یک اصل برأسه هست، این که اصلا سؤال در مورد، یک مورد خاصی است، می‌گوید در مال التجارة ذهب باز هم قیمت‌گذاری می‌شود با آن قیمت متعارف باید سنجیده بشود یا نه، مثل سایر اشیاء خود ذهب اصل برأسه هست، در این که در زکات ذهب اصل برأسه هست روشن است، سؤال اصلا ذهب در مال التجارة است، که ذهب در مال التجارة قیمتش را چجوری محاسبه کنیم؟ براساس خود ذهب محاسبه کنیم یا براساس درهم محاسبه کنیم، که امام علیه السلام می‌گوید اذا بلغ قیمته مائتی درهم، و الا این که محمد بن مسلم، تقریبا روشن است یک فتوای بسیار شاذی در میان اهل تسنن هست که در ذهب و فضه اینها جدا جدا محاسبه نشوند، ذهب را ما ارجاع بدهیم به درهم، خیلی شاذ است این چیزی که هست. آن که در همان روایت محمد بن مسلم هم این آقایان دارند، بعضی‌ها آن را حمل بر تقیه کردند، حمل تقیه ازش بسیار مستبعد است، به دلیل این که یک فتوای بسیار شاذی است، فتوای جمهور مسلمان‌ها در بحث ذهب این است که ذهب استقلال دارد، درهم هم استقلال دارد، منهای بحث مال التجارة. سؤال این است آیا ذهبی که خودش در جایی که زکات به او تعلق بگیرد، ذهب نه دینار، سؤال از دینار نیست، می‌گوید ذهب را به ملاحظۀ دینار باید محاسبه بشود یا نه، ذهب را مثل سایر اشیاء، مثل سایر اشیاء محاسبۀ درهم باید محاسبه بشود، به دینار دیگر محاسبه نمی‌شود. این طبق که قیمت سؤال شده، یعنی امام علیه السلام روی قیمت تکیه می‌کند این مربوط به مال التجارة است، این روایت هم مربوط به مال التجارة است، لحن روایت و امثال اینها پیداست مربوط به مال التجارة است، به نظر می‌رسد این روایت حملش بر مال التجارة اقوی است و این روایت اصلا یک نوع معارضۀ مستقری با روایت‌های دیگر ندارد. آقای شهیدی اینجا به گونۀ دیگری بحث را دنبال کرده، ایشان تعارض بین این روایت و صحیحۀ زراره را به یک معنا جدی دانسته، ولی گفته چون این روایت مأمور به اصحاب نیست، اصحاب ازش اعراض کردند این روایت را باید کنار بگذاریم. این بحث را ملاحظه بفرمایید فردا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد